

روند دستوری شدگی پسوند جمع ساز /gal-/ در زبان‌های ایرانی^۱

اسفندیار طاهری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

چند گروه از زبان‌های ایرانی، پسوند /gal-/ یا تکواژ گونه‌های آن را به تنهایی یا در کنار پسوندهای دیگر، برای جمع بستن اسم به کار می‌برند. این پسوند، در اصل، اسم جمع و به معنای «گروه، دسته» بوده که سپس به چنین پسوندی با این نقش صرفی تبدیل شده‌است. این مقاله، نشان می‌دهد که پسوند /gal-/ و تکواژ گونه‌های آن در نتیجه دستوری شدگی اسم «gal» به معنای «دسته، گروه» پدیدار شده‌اند. نخست، مقدمه‌ای درباره دستوری شدگی پسوندهای جمع ساز در زبان‌های دنیا، ارائه شد. سپس، به بررسی ساخت و چگونگی کاربرد این پسوند در چند گروه از زبان‌های ایرانی - که این پسوند را به کار می‌بردند - پرداخته شد. پس از آن، مراحل شکل‌گیری این پسوند، در چارچوب فرایند دستوری شدگی بررسی شد. همچنین، نشان داده شد که هر یک از این گروه‌های زبانی در چه مرحله‌ای از فرایند دستوری شدگی این پسوند قرار دارند. علاوه بر

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.30584.1847

^۲ دکترای تخصصی زبان‌های باستانی ایران، استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان؛ e.taheri@fgn.ui.ac.ir

این، سازوکارهای معنایی، آوایی، صرفی-نحوی و کاربردشناختی درگیر در فرایند دستوری‌شدگی این پسوند بررسی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: دستوری‌شدگی، پسوند جمع‌ساز، زبان‌های ایرانی، گویش‌های ایرانی

۱. مقدمه

در فارسی و زبان‌های ایرانی نو غربی که بیشتر به نام گویش‌های ایرانی شناخته می‌شوند، عموماً نشانه‌هایی برای جمع بستن اسم به کار می‌رود که بازماندهٔ پسوند جمع‌ساز دورهٔ میانه هستند. برای نمونه، پسوند جمع‌ساز /-ân/ در فارسی بازماندهٔ پسوندی است که آن را به صورت /-ān/ در فارسی میانه و پارتی می‌بینیم، که خود بازماندهٔ پایانهٔ حالت اضافی جمع /-ānām/ در ایرانی باستان است. همین پسوند در بیشتر زبان‌های ایرانی به صورت /-ūn/ یا /-ōn/ دیده می‌شود که می‌تواند بازمانده از پایانهٔ حالت اضافی جمع /-ūnām/ در ایرانی باستان در صرف اسم‌های /-u/ ستاک باشد. پسوند /-hâ/ در فارسی که در زبان‌های ایرانی به صورت /-â/ به کار می‌رود، در فارسی میانه به صورت /-hā/ وجود داشت که در اصل پسوند قیدساز بوده‌است، اما در متن‌های متأخر فارسی میانه گاهی به عنوان پسوند جمع‌ساز نیز به کار رفته‌است. زبان‌های دیگری مانند تالشی، تاتی، هورامی، سمنانی و بلوچی که صرف دو گانهٔ اسم دارند (با دو حالت مستقیم و غیرمستقیم) اسم جمع را با پایانه‌های صرفی‌ای نشان می‌دهند. این پایانه‌های صرفی، بازماندهٔ پایانه‌های صرفی جمع در ایرانی باستان هستند و هم‌زمان شمار اسم و حالت آن را نشان می‌دهند (Windfuhr. 1991). این در حالی است که در چند زبان ایرانی پسوندهای جمع‌ساز نوساخته‌ای می‌بینیم که نشانه‌ای از کاربرد آن‌ها در دوره‌های گذشتهٔ زبان‌های ایرانی دیده نمی‌شود. این پسوند به صورت /gal- و با تکواژ گونه‌های /-yal/ و /-al/ و /-ayl/ برای جمع بستن اسم به کار می‌رود، که یا گروه‌های خاصی از اسم‌ها را جمع می‌بندد یا به عنوان نشانهٔ جمع عمومی به کار برده می‌شود. پرسش این است که خاستگاه چنین پسوندی در زبان‌های ایرانی چیست، آیا همه بازماندهٔ یک پسوند مشترک در دورای کهن تر هستند که سپس در این زبان‌ها به یادگار مانده‌اند؟ اگر چنین است، آیا این چنین پسوندی را در دورهٔ کهن‌تر زبان‌های ایرانی می‌بینیم؟ و اگر چنین نیست، این پسوند چگونه در گروه‌های ناهمگنی از زبان‌های ایرانی ایجاد شده‌است. چه فرایند زبان‌شناختی در کار بوده‌است که سبب شکل‌گیری چنین پسوندی شده‌است. پیش از آنکه کاربرد این پسوند در زبان‌های ایرانی که از آن بهره می‌برند، مورد بررسی قرار گیرد،

نخست مقدمه‌ای دربارهٔ دستوری‌شدگی و فرایندهای درگیر آن گفته می‌شود. سپس به نمونه‌هایی از دستوری‌شدگی در پسوندهای جمع‌ساز اشاره خواهد شد. در پایان نیز روند دستوری‌شدگی این پسوند در زبان‌های ایرانی بررسی می‌شود.

بررسی‌هایی در پیوند با پسوند جمع‌ساز در زبان‌های ایرانی انجام گرفته‌است. با وجود اینکه آثار گوناگونی دربارهٔ دستور زبان این زبان‌ها نوشته شده‌است و به وجود و کاربرد این پسوندها اشاره شده‌است، اما دربارهٔ خاستگاه و چگونگی شکل‌گیری آن جستاری انجام نشده‌است. نخستین بار ویندفوهر (Windfuhr, 1991) در بررسی نظام حالت در زبان‌های ایرانی به ارتباط ریشه‌شناختی این پسوند با واژهٔ «گله» در فارسی اشاره کرده‌است. وی نمونه‌های دیگری از کاربرد چنین پسوندهایی را در چند زبان دیگر ایرانی برشمرده‌است، اما دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری چنین پسوندی بحث و بررسی نکرده‌است. الفنباین (Elfenbein, 1988) در پیوند با دستور بلوچی اشاره کرده‌است که پسوندی به صورت /-gal/ که در اصل اسم جمع بوده‌است، برای جمع بستن اسم در برخی از گونه‌های بلوچی به کار می‌رود. اشاره مشابهی به این موضوع از سوی پاول (Paul, 1998) انجام گرفته‌است که در برخی گونه‌های کردی جنوبی اسم با پسوندی به صورت /-yal/ یا /-al/ جمع بسته می‌شود. هر چند وی اشاره‌ای به خاستگاه این پسوند و چگونگی شکل‌گیری آن نکرده‌است.

۲. روند دستوری‌شدگی پسوند جمع‌ساز /-gal/

۲.۱. دربارهٔ دستوری‌شدگی

در تعریف سنتی از دستوری‌شدگی که نخستین بار از سوی کوریلوویچ^۱ ارایه شده‌است، دستوری‌شدگی فرایندی دانسته شده‌است که در آن نه تنها یک عنصر واژگانی به عنصری دستوری تبدیل می‌شود، بلکه شامل تحول یک عنصر کمتر دستوری به عنصری بیشتر دستوری نیز می‌شود. باید توجه داشت که دستوری‌شدگی یک دگرگونی دوسویه نیست که با دگرگونی یک عنصر واژگانی یا کمتر دستوری به عنصری دستوری یا بیشتر دستوری پایان یابد. در واقع، دستوری‌شدگی فرایندی تدریجی و دامنه‌دار است که می‌تواند طی چند مرحله انجام بگیرد و ادامه نیز یابد (Lehmann, 1995. p. 11). دیدگاه‌های جدیدتر پیرامون دستوری‌شدگی، نه تنها آن را بررسی چگونگی شکل‌گیری و تحول ساخت‌های دستوری در زبان تعریف می‌کنند (Traugott, 2010. p. 271)، بلکه تأکید بیشتری هم بر مفهوم دستوری‌شدگی دارند. در واقع،

^۱ J. Kurylowicz

دستوری‌شدگی به عنوان فرایندی که در طی آن ساخت‌های دستوری به ساخت‌های دستوری‌تر تبدیل می‌شوند. مهمتر اینکه آن‌ها معتقدند که عناصر زبانی برای دستوری شدن نیاز به یک بافت و ساختار دارند و انگاره دستوری‌شدگی با کاربردشناسی و بافت صرفی-نحوی که این فرایند در آن شکل می‌گیرد، ارتباط دارد (Heine, 2003. p. 575). گیون (Givón, 1979) چشم‌انداز جدیدی به این موضوع گشود. به باور وی، نه تنها شناخت از مراحل کهن‌تر تحول زبان را برای درک دستوری‌شدگی ضروری است، بلکه با این شعار معروف خود که «ساخت‌واژه‌های امروز بازمانده ساخت‌های نحوی دیروز هستند»، تأکید داشته‌است که عناصر ساخت‌واژی بازمانده ساخت‌های نحوی هستند. وی این امر را بخش مهمی از روند دستوری‌شدگی در زبان دانسته‌است. هاینه (2003, p. 579) برای روند دستوری‌شدگی چهار سازوکار مرتبط با هم در نظر می‌گیرد:

۱. معنزدایی یا کاهش معنا؛ عنصر دستوری‌شده معنای خود را از دست می‌دهد، یا معنای آن کاهش یافته و کم‌رنگ می‌شود.
۲. گسترش بافتی^۲، یعنی عنصر دستوری‌شده در بافت‌های زبانی بیشتری به کار می‌رود.
۳. فرسایش یا کاهش آوایی^۳، عنصر دستوری‌شده نسبت به واژگان یا دیگر عناصر زبان بیشتر دستخوش فرسایش آوایی می‌شود.
۴. مقوله‌زدایی^۴ به این معنا است که عنصری که دستوری می‌شود مقوله یا ویژگی دستوری خود را از دست می‌دهد که شامل از دست رفتن استقلال واژه نیز می‌شود. به این معنا که با دستوری شدن از جنبه دستوری بیشتر مقید می‌شود.

هاینه، این چهار سازوکار را با چهار جنبه از ساخت و کاربرد زبان مرتبط می‌داند؛ به ترتیب با معناشناسی، کاربردشناسی، واج‌شناسی و صرف و نحو. در نتیجه، در فرآیند دستوری‌شدگی برخی ویژگی‌های معنایی، آوایی و صرفی نحوی از دست می‌رود، اما با افزایش کاربرد در بافت‌های جدید، ویژگی‌های دستوری جدیدی ایجاد می‌گردد.

هر یک از این چهار سازوکار در روند یک فرایند سه مرحله‌ای پدید می‌آیند:

۱. در مرحله نخست عنصر زبانی A وارد روند دستوری‌شدگی می‌شود.
۲. در مرحله دوم عنصر زبانی A الگوی کاربری جدیدی پیدا می‌کند که B نام دارد، با این شرایط که در این مرحله هنوز مرز مشخصی بین الگوی کاربری A و الگوی کاربری B وجود ندارد.
۳. در پایان الگوی A از میان رفته و تنها الگوی B باقی می‌ماند.

¹ desemantization

² context generalization

³ erosion or phonetic reduction

⁴ decategorialization

نتیجه این فرایند آن است که دستوری‌شدگی شبیه حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیر است که ممکن است یک نوع دستوری‌شدگی به مرحله ۳ رسیده باشد و دیگری هنوز در مرحله ۲ باشد. این در حالی است که هرگاه روند دستوری‌شدگی به مرحله ۳ رسید، به این معناست که الگوی کاربری جدید جا افتاده است و وارد طبقه دستوری جدید شده است (Heine, 2003. p. 579).

۲.۲. نمونه‌هایی از دستوری‌شدگی پسوندهای جمع‌ساز

کم نیستند زبان‌هایی در جهان که مقوله دستوری شمار را در ساخت اسم ندارند. در این زبان‌ها هر جا لازم باشد به گروهی از افراد یا چیزها اشاره شود، از تکواژهایی در معنی «گروه، دسته» استفاده می‌شود، که به پایان اسم افزوده می‌شود. مانند زبان مندرین^۱ (از خانواده زبان‌های چینی-تبتی) که مقوله شمار ندارد، اما از واژه /men/ «طبقه، دسته» استفاده می‌کند برای اشاره به گروهی از انسان‌ها یا اشخاص. در این کاربرد، این واژه همانند پسوند به پایان اسم افزوده می‌شود، مانند /rén-men/ «مردمان». دیگر اینکه در زبان هیشکارینه^۲ (از زبان‌های کاریبی که در منطقه آمازون در برزیل صحبت می‌شود) که شمار جمع ندارد و تکواژ /komo/ می‌تواند پس از اسم انسان یا اسم‌هایی که از نظر فرهنگی مرتبط با زندگی انسان هستند، بیاید و از آن‌ها اسم جمع بسازد، مانند /harye komo/ «سیب‌زمینی‌های شیرین». همچنین است اسم جمعی به معنی «بچه‌ها» در زبان بُنی^۳ (از زبان‌های کوشیتی^۴ که در کنیا صحبت می‌شود). در همه این زبان‌ها به کار رفتن این واژه‌ها اختیاری است و اسم بدون این واژه‌ها، هم در معنای مفرد و هم در معنای جمع به کار می‌رود (Lehmann, 1995. p. 57).

در مرحله پس از دستوری‌شدگی چنین واژه‌هایی، اغلب پسوندهای جمع‌سازی را می‌بینیم که در نتیجه دستوری‌شدگی واژه‌هایی در معنی «جمع، گروه» ایجاد شده‌اند. مانند پسوند جمع‌ساز /-ler/ در ترکی، پسوند جمع‌ساز /-kuna/ در زبان کوچوا^۵ (از زبان‌های آمریکای جنوبی که در کوه‌های آند صحبت می‌شود). در همه زبان‌هایی که چنین پسوندهایی دارند درجاتی از اختیاری بودن بهره‌گیری از این گونه پسوند را می‌بینیم. دست کم در همه آن‌ها وقتی اسم با عدد جمع همراه شود، این پسوند به کار نمی‌رود (Lehmann, 1995. p. 57).

¹ Mandarin

² hyxkaryana

³ Boni

⁴ Cushitic

⁵ Quechua

در میان زبان‌های ایرانی نیز نمونه‌های مشابهی دیده می‌شود. در سریکلی^۱ که از زبان‌های ایرانی شرقی نو است و در شرقی‌ترین نقطه از کوه‌های پامیر در استان ژین‌جیانگ چین صحبت می‌شود (Payne, 1989)، پسوند /-xēl/ برای جمع بستن اسم در حالت مستقیم به کار می‌رود. مانند /chevd/ «خانه» < /chevdxēl/ «خانه‌ها» در حالت مستقیم (Shaw, 1876. p. 20). این پسوند همان واژه فارسی-عربی /xeyl/ است که در فارسی به معنی «گروه، دسته» است (بسنجید. با عربی خیل «رمة اسب‌ها»).

گُرش‌گروه‌ای از بلوچی جنوبی است که زبان گروهی از بلوچ‌های مهاجر در استان فارس است که در بین اقوام ترک زبان قشقایی زندگی می‌کنند. گروه‌های دیگری از کرش‌ها نیز در استان هرمزگان سکونت دارند. با وجود سال‌ها زندگی در میان قشقایی‌های ترک‌زبان، کرشی تأثیر چندانی از ترکی نپذیرفته‌است. هر چند تأثیر گویش‌های فارس بر کرشی به روشنی پیداست، که با توجه به محل سکونت آن‌ها طبیعی می‌نماید (Emadi, 2005. p. 11). شاید سکونت کرش‌ها در بین اقوام قشقایی قدمت چندانی نداشته باشد و کرش‌ها پیش از آن در منطقه‌های همجوار با زبان‌های فارس زندگی می‌کردند. در هر صورت در کرشی پسوند جمع‌سازی به صورت /-(o)bâr/ وجود دارد که در خود بلوچی دیده نمی‌شود. این پسوند در کنار پسوند جمع‌ساز /-ân/ به کار می‌رود (Nourzaei et al., 2016):

۱.

/nagan/ «نان» > /naganobâr/ «نان‌ها»

/idân/ «این‌جا» > /idânobâr/ «این‌جاها»

/bânard/ «مردان» > /bânardobâr/ «مردان»

پسوند /-(o)bâr/ را برگرفته از واژه‌ای به معنی «گروه، دسته» می‌دانند (Windfuhr, 1990). هر چند خود واژه را در بلوچی و کرشی نمی‌بینیم، اما هم‌ریشه آن در گویش‌های فارس و گونه‌های لری دیده می‌شود، مانند: کوهمره سرخی از گویش‌های فارس /bor/ «دسته، گروه» (Hessampour & Jabbareh, 2011. p. 103)، بختیاری /bor/ «دسته، گروه» (Madadi, 1996. p. 37)، لری بویراحمدی /borr/ «گروه، دسته» (Taheri, 2016. p. 213)، فینی در شمال غربی بندرعباس /bor/ «دسته، گروه» (Najibi Fini, 2002. p. 56).

¹ Sariqoli

۳.۲. پسوند جمع ساز /-gal/ در زبان های ایرانی

در این بخش تکواژ گونه ها و چگونگی کاربرد پسوند جمع ساز /-gal/ در زبان های ایرانی بررسی می شود، سپس به بررسی روند دستوری شدگی این پسوند پرداخته خواهد شد. /-gal/ در گروه های زیر از زبان های ایرانی و با این کارکردها دیده می شود:

۳.۲.۱. بختیاری

در گونه کوه رنگ از بختیاری پسوند /-gal/ و تکواژ گونه آن /-yal/ برای جمع بستن اسم های جان دار به کار می رود. /-gal/ برای جمع بستن اسم های جاندار مختوم به همخوان و /-yal/ که در نتیجه دگرگونی /g/ میان واکه ای به /y/ ایجاد شده است، برای جمع بستن اسم های مختوم به واکه به کار می رود (Taheri, 2010. p. 111):

۲.

/dōr/ «دختر» > /dōrgal/ «دخترها»

/mēš/ «میش» > /mēšgal/ «میش ها»

/piyâ/ «مرد» > /piyâyal/ «مردها»

/âdomî/ «آدمی ها» > /âdomîyal/ «آدمی»

این پسوند در کنار پسوند /-ōw/ (برابر با پسوند جمع ساز /-ān/ در فارسی) به کار می رود، که آن هم برای جمع بستن اسم های جاندار استفاده می شود: /behīgōw/ «عروس ها»، /bayōw/ «قورباغه ها»، /dozōw/ «دزدها». این در حالی است که اسم های بی جان با پسوند عمومی /-â/ (برابر با پسوند جمع ساز /-hâ/ در فارسی) جمع بسته می شوند: /melâ/ «موها»، /ârtâ/ «آردها» و /hîwehâ/ «هیزم ها» (Taheri, 2010. p. 111).

چگونگی کاربرد این پسوند در بختیاری نشان می دهد که پسوندی نوساخته است که به پسوندهای اصلی /-ōw/ و /-â/ (به ترتیب برابر با فارسی /-ān/ و /-hâ/) افزوده شده است. با توجه به خاستگاه مشترک بختیاری و دیگر گونه های لری با فارسی (Taheri, 2010. p. 91) می توان حدس زد، بختیاری نیز در اصل برابر همان پسوندهای جمع ساز فارسی را داشته است، و /-gal/yal/ سپس به فهرست پسوندهای جمع ساز بختیاری افزوده شده است. دوم اینکه، کاربرد آن برای اسم های جاندار نشان می دهد، این پسوند نخست برای گروه ویژه ای از اسم ها به کار رفته است، زیرا که در دیگر گونه های لری مانند بویراحمدی یا برخی دیگر از زبان های ایرانی که در ادامه بررسی خواهند شد، /-gal/ یا تکواژ گونه های آن به پسوند جمع ساز عمومی تبدیل

شده‌اند. البته این امر به فهم و بررسی چگونگی دستوری‌شدگی این پسوند کمک فراوانی خواهد کرد.

۲.۳.۲. بویراحمدی

بویراحمدی گونه‌ای از لری است که در منطقه بویراحمد در استان کهگیلویه و بویراحمد صحبت می‌شود. در لری بویراحمدی این پسوند جمع‌ساز به صورت /-yal/ و /-al/ به کار می‌رود. این پسوند که یک پسوند جمع‌ساز عمومی است، هم با اسم‌های جان‌دار و هم با اسم‌های بی‌جان به کار می‌رود. گونه /-al/ پس از اسم‌های پایان‌یافته به همخوان و گونه /-yal/ با اسم‌های پایان‌یافته به واکه به کار می‌رود (Taheri, 2016. p. 73):

۳.

/dâr/ «درخت» > /dâral/ «درخت‌ها»

/gonj/ «زنبور» > /gonjal/ «زنبورها»

/piyâ/ «مرد» > /piyâyal/ «مردها»

/hūna/ «خانه» > /hūniyal/ «خانه‌ها»

در اسم‌های پایان‌یافته به یک واکه و همخوان (VC-)، هنگامی که پسوند جمع‌ساز /-al/ به اسم افزوده می‌شود، واکه کوتاه قبل از همخوان پایانی اسم کشیده می‌شود:

۴.

/zan/ «زن» > /zānal/ «زن‌ها»

/gel/ «خاک‌ها» > /gēlal/ «خاک‌ها»

/duwar/ «دختر» > /duwāral/ «دختر»

دلیل این پدیده را باید در روند دگرگونی پسوند /-gal/ به /-al/ در بویراحمدی جستجو کرد. به نظر می‌رسد با پیوستن پسوند /-gal/ به اسم‌های پایان‌یافته به یک واکه و همخوان، در خوشه همخوانی ایجاد شده، /g/ آغازی پسوند جمع‌ساز حذف شده و سبب کشش جبرانی واکه قبل از خوشه شده‌است:

۵.

/zan/ > /*zangal/ > /zānal/

/gel/ > /*gelgal/ > /gēlal/

/duwar/ > /*duwargal/ > /duwāral/

در مقایسه با بختیاری، می‌بینیم که در بویراحمدی پسوند جمع ساز جدید /-al/-yal کاملاً جایگزین پسوندهای جمع ساز پیشین شده‌است. در واقع، الگوی پیشین جمع بستن اسم از میان رفته‌است و الگوی جدیدی که شکل گرفته‌است، تمام حوزه‌های کاربرد پسوندهای پیشین را گرفته‌است. از سوی دیگر، می‌بینم که این پسوند جدید با گسترش کاربرد و به کار رفتن در بافت‌های آوایی جدید، دستخوش فرسایش آوایی شده و تکواژ گونه‌های جدیدی یافته‌است. این نشان می‌دهد که در بویراحمدی دستوری شدگی در مرحله پیشرفته‌تری قرار دارد، در حالی که در بختیاری هنوز در میانه راه است و الگوی جدید هنوز به طور کامل جایگزین الگوی پیشین نشده‌است.

۲.۳.۳. آزرانی

آزرانی، یکی از گویش‌های مرکزی است که در روستای آزران در جنوب غربی کاشان به آن سخن می‌گویند. آزرانی شباهت‌هایی با دیگر گونه‌های منطقه کاشان مانند جوشقانی، قهرودی و میمه‌ای دارد و در کنار این گونه‌ها در شاخه شمال شرقی از گویش‌های مرکزی قرار می‌گیرد. هر چند این گویش، ویژگی‌هایی دارد که آن را از این گونه‌ها متمایز می‌کند؛ از جمله اینکه از پسوند /-gal/ برای جمع بستن اسم استفاده می‌کند که در دیگر گویش‌های مرکزی این منطقه دیده نمی‌شود. در آزرانی پسوند /-gal/ برای جمع بستن اسم‌های پایان یافته به واکه به کار می‌رود، در حالی که اسم‌های پایان یافته به همخوان با پسوند /-ūn/ جمع بسته می‌شوند (Taheri, 2020):

۶.

«پسرها» /püragal/ > «پسر» /püra/

«سگ‌ها» /espe-gal/ > «سگ» /espe-gal/

«برگ‌ها» /valge-gal/ > «برگ» /valge-gal/

«گرگ‌ها» /vargūn/ > «گرگ» /varg/

«باغ‌ها» /razūn/ > «باغ» /raz/

پیدا است که همانند بختیاری کاربرد این پسوند محدود به اسم‌های ویژه‌ای است، که نشان می‌دهد دستوری شدگی یا هنوز در میانه راه است، و یا با کاربرد محدود تثبیت شده‌است. از سوی دیگر، در روند دستوری شدگی این پسوند در آزرانی، چگونگی شکل‌گیری و گسترش آن در مسیری متفاوت انجام گرفته‌است. این در حالی است که در بختیاری به تمام اسم‌های جاندار گسترش یافته‌است، در آزرانی این پسوند به همه اسم‌های جاندار و بی‌جان پایان یافته به واکه

گسترش یافته‌است. ممکن است در آزرانی کاربرد این پسوند نخست با اسم‌های جان‌دار پایان‌یافته به واکه آغاز شده‌است، سپس به همه اسم‌های پایان‌یافته به واکه تعمیم یافته‌است.

۲.۳.۴. آشتیانی، آمره‌ای و نابه‌ای

این سه گویش در استان مرکزی و در اطراف آشتیان و تفرش رواج دارند و در کنار کهکی و وفسی در شاخه «گویش‌های بینابین تاتی و مرکزی» از گویش‌های شمال غربی قرار داده شده‌اند (Lecoq, 1989). هر چند ویندفوهر (1991) در رده‌بندی خود از گویش‌های مرکزی ایران این گویش‌ها را شاخه شمالی از گویش‌های مرکزی می‌داند. آشتیانی زبان قدیم شهر آشتیان بوده‌است، که امروزه از میان رفته و فارسی جایگزین آن شده‌است. آشتیانی امروزه در خود شهر آشتیان از میان رفته‌است، اما در روستایی به نام شوره در نزدیکی آشتیان هنوز چند گویشور به این گویش صحبت می‌کنند. حدود ۸۰ سال پیش که این آشتیانی هنوز در شهر آشتیان زنده بود، محمد مقدم (Moqaddam, 1939) داده‌هایی از آشتیانی منتشر کرده‌است. هر چند وی در آن‌ها اشاره‌ای به دستور آشتیانی نشده‌است، اما در کنار واژه‌نامه تطبیقی مختصری از آشتیانی، آمره‌ای و کهکی، حدود ۳۰ جمله آشتیانی آورده و در جایی اشاره کرده‌است که در آشتیانی اسم با پسوند -گل و -گلان جمع بسته می‌شود (مقدم همان) داده‌ها را به خط فارسی آوانویسی کرده‌است که در این جا به آوانویسی لاتین برگردانده شده‌اند). وی این شش واژه را برای نشانه جمع در آشتیانی به عنوان نمونه آورده‌است (Moqaddam, 1939, p. 128):

۷.

/mâ/ «مادر» > /mâgal/ «مادرها»

/zenni/ «زن» > /zennigal/ «زن‌ها»

/deta/ «دختر» > /detagalân/ «دخترها»

/berâ/ «برادر» > /berârgalân/ «برادران»

/pūr/ «پسر» > /pūrgalân/ «پسرها»

/pir/ «پیر» > /pirgalân/ «پیرها»

داده‌های میدانی نگارنده در منطقه‌ای که این گویش‌ها رواج دارند، نشان می‌دهد که از میان گویش‌های این گروه پسوند جمع‌ساز /gal- در آشتیانی آمره‌ای و گویش نویافته‌ای به نام نابه‌ای (که در روستایی به نام نابه بین دستگرد و تفرش صحبت می‌شود) وجود دارد و در کهکی و وفسی دیده نمی‌شود. در هر سه گونه، این پسوند وجود دارد و هر سه گونه نظام حالت دوگانه (با دو

حالت مستقیم و غیرمستقیم) دارند، در آشتیانی در حالت غیرمستقیم پسوند /-ân/ به نشانه جمع افزوده می شود. /pürgal/ در نمونه (۸) که پسوند جمع ساز /-gal/ گرفته است، بدون گرفتن پایانه صرفی در حالت مستقیم جمع به کار رفته است. /jârgalân/ «بچه ها» در نمونه (۹) و /ângalân/ «آنها» در نمونه (۱۰) که پسوند جمع ساز /-gal/ گرفته اند، با گرفتن پایانه /-ân/ در حالت غیرمستقیم جمع به کار رفته اند (داده های میدانی نگارنده):

8. *pür-gal Bessan*
 boy-DIR.PL go.PST.3PL
 «پسرها رفتند»

9. *barâ jâr-gal-ân šalvâr dorost ed-keron*
 for child-PL-OBL trouser made IMPF-do.PRS.1SG
 «برای بچه ها شلوار درست می کنم»

10. *az ân-gal-ân čiči=tân ed-gohe*
 from that-PL-OBL what=2PL IMPF-do.PRS.1SG
 «از آنها چه می خواهید؟»

آمره ای و نایه ای نیز همین پسوند جمع ساز را به کار می برند، اما چون حالت را فقط در شما مفرد دارند، شمار جمع یک صورت دارد و برای حالت مستقیم جمع و غیرمستقیم جمع پسوند /-gal/ به کار می رود. در نمونه (۱۱)، از نایه ای /rundegal/ در حالت مستقیم و جمع است و پسوند /-gal/ را گرفته است. در نمونه (۱۲) از آمره ای /vorge/ در حالت غیرمستقیم /ارگنیو مفرد به کار رفته است و پایانه /-e/ گرفته است. این در حالی است که /gūsend-gal/ که پسوند جمع ساز /-gal/ را به کار برده است، حالت مستقیم دارد و پایانه صرفی نگرفته است:

11. *runde-gal dar-ad-xowsene*
 boy-DIR.PL PREV-IMPF.sleep.PRS.3PL
 «بچه ها می خوابند»

12. *vorg-e gūsend-gal baxord*
 wolf-OBL.ERG.SG sheep-PL eat.PST
 «گرگ گوسفندها را خورد»

در آمره‌ای و نایه‌ای با از میان رفتن پایانه جمع برای حالت مستقیم و غیرمستقیم، پسوند جمع‌ساز جدید /gal- جایگزین پایانه صرفی شده‌است و به این ترتیب نمود ساخت‌وازی حالت برای شمار جمع نیز از میان رفته‌است. هر چند، در آشتیانی با وجود اینکه اسم پسوند جمع‌ساز /gal- را می‌گیرد، هنوز پایانه حالت غیرمستقیم جمع نیز به صورت دوبرابر به کار می‌رود. این امر نشان می‌دهد دستوری‌شدگی /gal- در آشتیانی در مرحله کهن‌تری قرار دارد و با حفظ معنای اصلی هنوز به طور کامل به یک پسوند تصریفی تبدیل نشده‌است.

۲.۳.۵. بلوچی شرقی

در گونه‌های مختلف بلوچی که همه صرف اسم با سه حالت مستقیم، غیرمستقیم و اضافی دارند، اسم جمع فقط در حالت غیرمستقیم و اضافی نشانه دارد که به ترتیب با پسوند /-ān/ و /-āni/ جمع بسته می‌شود. این در حالی است که اسم جمع در حالت مستقیم نشانه‌ای ندارد. پایانه‌های صرفی اسم در بلوچی در جدول زیر آمده‌است (Elfenbein, 1989; Ahangar et al., 2018):

جدول ۱: پایانه‌های صرفی اسم در بلوچی

جمع	مفرد	
-∅	-∅	حالت مستقیم
-ānī	-e	حالت اضافی
-ān	-ā	حالت غیرمستقیم

بلوچی شرقی مجموعه‌ای از گونه‌های بلوچی است که در شمال غرب پاکستان رواج دارند و بیشتر به نام طوایفی که به آن‌ها صحبت می‌کنند، شناخته می‌شوند. به دلیل دسترسی دشوار به این منطقه و نبود ادبیات مکتوبی از بلوچی شرقی بررسی چندانی بر روی این گونه از بلوچی انجام نگرفته‌است، به جز چند کار توصیفی قدیمی که دایمز^۱ و گیلبرتسون^۲ انجام داده‌اند (Jahani & Korn, 2009. p. 637). در بلوچی شرقی در کنار این حالت سه‌گانه با پایانه‌های صرفی، ساخت جدیدی شکل گرفته‌است. بر پایه این ساختار، اسم در ترکیب با واژه /gal/ (تعدادی، چند تا) (Dames, 1922. part 4. p. 60) واژه مرکبی در معنی اسم جمع می‌سازد، که فقط در شمار مفرد صرف می‌شود، اما معنی جمع دارد. پایانه صرفی این واژه مرکب در پایان ترکیب و به

¹ Dames

² Gilbertson

/gal/ افزوده می‌شود. این ساخت در کنار ساخت اصلی بلوچی برای جمع بستن اسم با پایانه‌های صرفی جدول بالا به کار می‌رود. نمونه‌ای از کاربرد این ساخت را در جمله‌های زیر می‌بینیم. جمله‌ها از کتاب دایمز (Dames, 1922. part 2. p. 2, 11, 35) نقل شده‌اند. آوانویسی از دایمز و ترجمه جمله و تحلیل واژه‌ها از نگارنده است:

13. *guḍā zar-gal burthā lāl Bādsāh Gwar*
and money—a number.DIR.PL taken.PTCP ruby king.DIR To
«و پول‌ها را نزد پادشاه لعل برده»

14. *An ki Tharḥo āxtā gwar zah gala*
that.NOM that.CONJ return.PTCP was near kid—a number.OBL.PL
«آنکه نزد بچه‌ها برگشته بود»

15. *dāi-gala gwašta ki*
nurse—a number.OBL/ERG.PL say.PRET that.CONJ
«دایه‌ها گفتند که ...»

در جمله (۱۳)، /gal/ به واژه /Zār/ «پول» افزوده شده است، و ترکیب ایجاد شده که بدون پایانه است، حالت مستقیم جمع دارد و در نقش مفعولی به کار رفته است. در جمله (۱۴)، /gal/ به واژه /Zah/ «بچه» افزوده شده و در ترکیب با آن، با گرفتن پایانه صرفی /-ā/ و آمدن پیش‌اضافه /gwar/ پیش از آن در حالت غیرمستقیم به کار رفته است. در جمله (۱۵)، /gal/ به /dāi/ «دایه» افزوده شده است، و ترکیب ایجاد شده چون عامل است برای فعل گذشته گذرا که ساخت ارگتیو دارد، پس حالت غیرمستقیم-ارگتیو دارد (Payne, 1998) و پایانه حالت غیرمستقیم مفرد را گرفته است.

در همه جمله‌های بالا، اسم‌های مفردی با اسم /gal/ ترکیب شده‌اند، و این ترکیب که از نظر صرفی مفرد است و پایانه‌های صرفی مفرد گرفته است، در معنی جمع به کار می‌رود. این ساخت جدید که در بلوچی شرقی شکل گرفته است، در دیگر گونه‌های بلوچی دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، یک ساخت نوساخته است و در کنار ساخت اصلی که افزودن پسوند /-ān/ و /-āni/ به اسم است، به کار می‌رود که در بلوچی شرقی همچنان کاربرد دارد. در ادامه، نمونه‌هایی از کاربرد ساخت اصلی را می‌بینیم. در جمله (۱۶)، /duzeān/ «دزدان» حالت مستقیم جمع است و پایانه جمع /-ān/ گرفته است (Dames, 1922. part 2. p. 2):

16. *bādsāhā gwašta Man dī duze-ān*
king-OBL.PL say-PST 1SG-OBL see-PST thief-DIR.PL
«پادشاه گفت من دزدان را دیدم»

در جمله (۱۳)، /mardum-ān/ حالت مستقیم جمع دارد و پایانه /-ān/ گرفته‌است، در حالی که /khoh-ānī/ با داشتن پایانه /-ānī/ حالت اضافی جمع دارد (Gilbertson & Haddiani, 1923. p. 287):

17. *thī mardum-ān khoh-ānī čakha pedāxtar-ant*
other people.DIR.PL hill.GEN.PL upon visible.PTCP-are.3PL
«مردمانی که بر روی تپه‌ها نمایان‌اند.»

با نگاه به چگونگی کاربرد این پسوند در بلوچی شرقی در می‌یابیم که روند دستوری‌شدگی تازه آغاز شده‌است و در واقع شاهد شکل‌گیری نخستین حلقه از زنجیره دستوری‌شدگی هستیم. نخست اینکه /gal/ هنوز از اسم جدا نشده‌است که به پسوند تبدیل شود و در مجموعه واژه‌های زبان هنوز حضور دارد. دوم، معنای اصلی واژه هنوز کم و بیش حفظ شده‌است، و سوم اینکه کاربرد آن در بافت‌های گفتاری هنوز محدود است و ترکیب /gal/ با اسم عمومیت نیافته‌است. چهارم آنکه، از نظر آوایی هنوز صورت اصلی واژه حفظ شده‌است و وارد فرایند فرسایش آوایی نشده‌است. مهمتر از همه این‌ها، اینکه واژه‌های مرکبی که با /gal/ ساخته می‌شوند و معنی جمع دارند، در شمار مفرد صرف می‌شوند.

۲.۳.۶. کردی جنوبی

در میان گونه‌های مختلف کردی، کردی شمالی و بیشتر گونه‌های کردی مرکزی که گونه‌های کهن‌تر کردی هستند، با حفظ ساخت دوگانه صرف اسم، اسم جمع را با پایانه‌های صرفی نشان می‌دهند. کردی سورانی که نظام حالت ندارد، از پسوند جمع برای جمع بستن اسم استفاده می‌کند، در گونه‌هایی که صرف دوگانه اسم دارند همین پسوند پایانه حالت غیرمستقیم جمع است (MacKenzie, 1961. P. 50, 178). این در حالی است که گونه‌های مختلف کردی جنوبی مانند کرمانشاهی، کلهری و لکی همه از /-ayl/ و تکواژ گونه‌های آن /-yal/ و /-al/ برای جمع بستن اسم استفاده می‌کنند (Paul, 2008). برای نمونه در گونه کرمانشاهی پسوند /-eyl/ برای جمع بستن اسم به کار می‌رود، که در کنار آن گاهی از پسوند /-ān/ نیز استفاده می‌شود (Ranjbar, 2015. p.84):

.۱۸

«زن‌ها» /žanayl/ > «زن» /žan/

«دوست‌ها» /dusayl/ > «دوست» /dus/

«شب‌ها» /šawān/ > «شب» /šaw/

به نظر می‌رسد در کردی جنوبی با از میان رفتن ساخت حالت دوگانه، نخست پایانه حالت غیرمستقیم جمع این پسوند به نشانه عمومی برای جمع بستن اسم تبدیل شده‌است، جایگزین نشانه‌های کهن تری شده‌است که هنوز در کردی شمالی و مرکزی به کار می‌روند. سپس /-ayl/ که شاید در اصل برای جمع بستن گروه خاصی از اسم‌ها کاربرد داشته‌است، گسترش یافته‌است و به تدریج دارد جایگزین پسوند /-ān/ می‌شود. به این ترتیب، می‌توان گفت همانند لری بویراحمدی الگوی جدید جمع بستن اسم با این پسوند کاملاً جایگزین الگوهای کهن تر شده‌است و باز با کاربرد آن در بافت‌های جدید و در گونه‌های مختلف شاهد فرسایش آوایی این پسوند و شکل‌گیری تکواژگونه‌های جدیدی از آن هستیم.

۲.۴. روند دستوری‌شدگی /gal-/ در زبان‌های ایرانی

روشن است که برای بررسی روند دستوری‌شدگی این پسوند در زبان‌های ایرانی، لازم است که مرحله‌های مختلف این فرایند در هر کدام از این زبان‌ها جداگانه بررسی شده و یک جمع‌بندی کلی از این روند انجام بگیرد. با این وجود، در شرایطی که از گذشته تاریخی هیچ کدام از این گونه‌ها شناخت کاملی نداریم و رشته به هم پیوسته‌ای از شواهد تاریخی برای بررسی روند دگرگونی هر یک از این زبان‌ها در اختیار نداریم، نمی‌توان روند دستوری‌شدگی را در هر کدام پیگیری کرد. به ناچار باید این گونه‌ها را با هم مقایسه کرد و دید که آیا می‌توان حلقه‌های به هم پیوسته زنجیره دستوری‌شدگی را در این گونه‌ها یافت. آن‌ها را در کنار هم نهاد و مراحل مختلف شکل‌گیری این پسوند را در چارچوب دستوری‌شدگی بازسازی کرد. خوشبختانه ماهیت داده‌ها در چند گروه زبانی که این پسوند جمع‌ساز در آن‌ها به کار می‌رود به گونه‌ای است که تصویری کمابیش روشن از روند دستوری‌شدگی آن به دست می‌دهند. در بین گونه‌های زبانی بررسی شده سه مرحله تاریخی مختلف را در سه گروه از این زبان‌ها می‌توان از هم بازشناخت:

مرحله اول که حلقه نخست در زنجیره دستوری‌شدگی این پسوند است، در بلوچی شرقی دیده می‌شود. واژه‌ای به صورت /gal/ وجود دارد، به معنای «تعدادی، چند تا» که برابر آن را در دیگر گونه‌ها نیز می‌بینیم. در بختیاری در ساخت واژه‌ها و ترکیب‌هایی مانند /gal gal/ «دسته‌دسته»، /gal gerehδen/ «جمع شدن» /gal gašten/ «گروهی گشتن، دسته‌جمعی حرکت کردن» (Taheri, 2010. p. 291) هنوز باقی مانده‌است و به کار می‌رود؛ همین‌طور در بویراحمدی به صورت /gal/ «گروه، دسته» دیده می‌شود. این واژه با واژه فارسی «گله» هم‌ریشه است. در مرحله نخست، /gal/ به عنوان جزء دوم واژه‌های مرکبی که معنی اسم جمع می‌دهند به

کار گرفته می‌شود، و در مورد بلوچی شرقی همانند اسم‌های دیگر صرف می‌شوند، مانند /zah-gal/ به معنی «چند بچه، تعدادی بچه، گروهی از بچه‌ها» یا /zar-gal/ «چند سکه پول». گام بعدی از همین مرحله در آشتیانی دیده می‌شود که هر چند /gal- / کاربرد عمومی یافته‌است، اما هنوز نقش دستوری نیافته‌است، زیرا پایانه‌های صرفی که برای شمار جمع و حالت وجود دارند، همچنان کاربرد دارند و به واژه‌هایی که پسوند /gal- / را می‌گیرند، افزوده می‌شود. احتمالاً در زبان‌های دیگر نیز در آغاز چنین ترکیب‌هایی در گروه‌های ویژه‌ای از اسم‌ها ایجاد شده بودند و سپس به تدریج به اسم‌های دیگر نیز گسترش یافته‌اند. شاید در بختیاری، نخست با اسم‌های جاندار ترکیب‌های مانند /gā-gal/* «گلّه گاو» ایجاد شده بود و سپس به دیگر اسم‌های جاندار گسترش یافته بود و یا در آزرانی نخست با چند واژه پایان یافته به واکه ترکیب ساخته بود.

مرحله دوم، گسترش ترکیب ایجاد شده به اسم‌های هم‌گروه است. نشانه‌های این مرحله را در بختیاری و آزرانی می‌بینیم. الگوی جدیدی که در برخی اسم‌ها ایجاد شده‌است، سپس به اسم‌های مشابه دیگر گسترش می‌یابد. در بختیاری این گسترش در مورد اسم‌های جاندار و در آزرانی در مورد اسم‌های پایان یافته به واکه انجام گرفته‌است. هم‌زمان دگرگونی‌های دیگری در /gal/ که درگیر روند دستوری‌شدگی شده‌است، انجام می‌گیرد. /gal/ دستوری شده استقلال نحوی خود را از دست می‌دهد و با جدا شدن از طبقه اصلی خود که طبقه اسم است، به پسوندی وابسته تبدیل می‌شود که دیگر به تهایبی به کار نمی‌رود. هر چند این پسوند با نقش صرفی جدیدی که پذیرفته‌است، می‌تواند به واژه‌های بیشتری افزوده شود. در این نقش جدید البته معنای اصلی /gal/ کم‌رنگ شده‌است و تنها نقش صرفی جمع‌ساز را ایفا می‌کند. با این نقش جدید کاربرد آن در بافت‌های گفتاری افزایش می‌یابد و این، پسوند را مهیای درگیر شدن در فرآیند فرسایش آوایی می‌کند، که نتایج این فرآیند را در مرحله بعد می‌بینیم که نشانه‌های آن در بویراحمدی و کردی جنوبی دیده می‌شود.

در مرحله سوم و آخر در روند دستوری‌شدگی این پسوند، الگوی جدیدی که در زبان با کاربرد پسوند جمع‌ساز جدید /gal- / ایجاد شده‌است، با گسترش کامل کاربری پسوند جدید، جایگزین الگوی قبلی زبان می‌شود، و با کنار زدن الگوی قبلی تمام ظرفیت‌های کاربری آن را می‌گیرد. بویراحمدی و کردی جنوبی نمونه‌های خوبی از تثبیت این مرحله هستند. در هر دو زبان پسوند جمع‌ساز جدید تعمیم یافته و برای جمع بستن همه اسم‌ها به کار می‌رود. در هر دو زبان پسوند جدید تکواژگونه‌هایی یافته‌است که نتیجه فرسایش آوایی پسوند در نتیجه کاربرد بیشتر آن در بافت‌های گفتاری است. تکواژگونه‌های /al- / در بویراحمدی و /al- / و /ayl- / در کردی

جنوبی به خوبی نتایج این فرسایش آوایی را نشان می‌دهند. از سوی دیگر، برخلاف بختیاری و آزرانی که الگوی قدیمی همچنان کاربرد دارد و در کنار الگوی جدید به کار می‌رود، در بویراحمدی الگوی قدیمی کاملاً از میان رفته و الگوی جدید جایگزین آن شده‌است.

اگر از جنبه سازوکارهای انجام گرفته به روند دستوری‌شدگی /gal-/ نگاه کنیم، تمام چهار سازوکاری که هاینه (نک. بخش ۲) مطرح می‌کند، در روند دستوری‌شدگی این پسوند دیده می‌شود. هم معنزدایی واژه انجام گرفته‌است؛ واژه‌ای که خاستگاه این پسوند بوده و به معنای «گروه، دسته» به کار می‌رفت، و امروزه همچنان در برخی از این زبان‌ها وجود دارد، با تبدیل شدن به پسوند جمع‌ساز، معنای اصلی خود را از دست داده‌است. هم فرسایش آوایی دیده می‌شود؛ در زبان‌هایی که روند دستوری‌شدگی در آن‌ها به پایان رسیده‌است، شاهد شکل‌گیری تکواژگونه‌های /-yal/، /-al/ و /-ayl/ هستیم که در نتیجه فرسایش آوایی ایجاد شده‌اند. هم شاهد مقوله‌زدایی از اسم اصلی /gal/ «دسته، گروه» هستیم که ویژگی‌های دستوری خود را از دست داده و به پسوندی وابسته تبدیل شده‌است. و البته پسوند گسترش‌یافتی نیز پیدا کرده‌است، زیرا وقتی از حوضه واژگان به حوضه پسوندهای تصریفی وارد شده‌است، میزان کاربرد آن در بافت گفتار افزایش یافته‌است.

۳. نتیجه‌گیری

در چند زبان ایرانی شامل بختیاری و بویراحمدی از گونه‌های لری، کردی جنوبی، آزرانی، آشتیانی، آمره‌ای و نابه‌ای از گویش‌های مرکزی و بلوچی شرقی پسوند /gal-/ یا تکواژگونه‌های آن /-yal/، /-al/ و /-ayl/ برای جمع بستن اسم به کار می‌رود. پسوندی جدید که سابقه‌ای در زبان‌های ایرانی دوره باستان و میانه ندارد و به جز گونه‌های نام‌برده در دیگر زبان‌های ایرانی دیده نمی‌شود. بررسی کاربرد این پسوند در گونه‌های نام‌برده نشان می‌دهد که در اثر دستوری‌شدگی واژه /gal-/ «دسته، گروه» که با «گله» در فارسی هم‌ریشه است، ایجاد شده‌است. فرایندی که هم در زبان‌های جهان نمونه‌های فراوانی دارد و هم در میان زبان‌های ایرانی. نمونه دیگری از این فرآیند را در سریکلی و گُرشلی نیز می‌بینیم. بررسی زبان‌های ایرانی که این پسوند را به کار می‌برند، مراحل انجام گرفتن این دستوری‌شدگی را کمابیش روشن می‌کند. کهن‌ترین مرحله از دستوری‌شدگی این پسوند در بلوچی شرقی دیده می‌شود، که اسم /gal/ «تعدادی، چندتا» در ترکیب با اسم‌های دیگر اسمی جمعی می‌سازد که به جای جمع بستن اسم با پایانه‌های صرفی جمع به کار می‌رود، مانند /zah-gal/ «بچه‌ها». در آشتیانی این پسوند هر چند تعمیم یافته‌است، اما اسم

همچنان پایانه صرفی جمع را نیز می‌گیرد. با گسترش کاربرد چنین ترکیب‌هایی این واژه که در آغاز جزء دوم ترکیب‌هایی از این نوع بوده‌است، به تدریج به پسوند جمع‌ساز تبدیل می‌شود و به دیگر اسم‌های همگروه نیز گسترش یافته‌است. این مرحله را در بختیاری و آزرانی می‌بینیم که این پسوند در کنار پسوندهای اصلی بازمانده از دورهٔ میانه، به ترتیب برای اسم‌های جان‌دار و اسم‌های پایان‌یافته به واکه به کار می‌رود. سرانجام با گسترش کامل کاربرد این پسوند برای جمع‌بستن همهٔ اسم‌ها شاهد جایگزینی کامل آن به جای پسوندهای قبلی هستیم و این مرحله‌ای است که دستوری‌شدگی به پایان رسیده و تثبیت شده‌است. آمراهی، نایه‌ای، بویراحمدی و کردی جنوبی نمونه‌هایی خوبی هستند که این مرحله را نشان می‌دهند. از جهت سازوکار به کاررفته در روند دستوری‌شدگی این پسوند معنازدایی، فرسایش آوایی، مقوله‌زدایی و گسترش بافتی را در مراحل مختلف تحول اسم /gal/ «گروه» به پسوند جمع‌ساز /gal- می‌بینیم.

فهرست منابع

- آهنگر، عباسعلی، موسی محمودزهی و فرزانه جمال‌زهی (۱۳۹۶). «بررسی مقوله‌های تصریفی اسم در بلوچی سرحدی گرچین». *زبان پژوهی*. سال ۹. شماره ۲۵. صص ۷۹-۱۱۱.
- حسام‌پور، سعید و عظیم جبار (۱۳۹۰). *دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی*. شیراز: بنیاد فارس-شناسی.
- رنجبر، وحید (۱۳۹۴). *دستور زبان کردی گویش کرمانشاهی*. تهران: هرمس.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). *گویش بختیاری کوه‌رنگ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۴). *گویش لری بویراحمدی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عمادی، نظام (۱۳۸۴). *گویش گُرش*. شیراز: آوند اندیشه
- مددی، ظهراب (۱۳۷۵). *واژه‌نامه زبان بختیاری*. اهواز: انتشارات آیات.
- مقدم، محمد (۱۳۱۹). *گویش‌های وفس و آشتیان و تفرش*. تهران: انجمن ایرانویج.
- نجیبی فینی، بهجت (۱۳۸۱). *بررسی گویش فینی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

References

- Ahangar, A., Mahmoodzahi, M., & Jamalzahi, F. (2018). The study of inflectional categories of noun in Sarhaddi Balochi of Granchin. *Journal of language research*, 9(25), 79-111 [In Persian].
- Dames, M. L. (1922). *A Text Book of the Balochi Languages*. Lahore: Superintendent.
- Elfenein, J. (1988). Baluchistan, iii. Baluchi language and literature. *Encyclopedia Iranica*, III (6), 633-644.
- Elfenein, J. (1989). Balochi. In R. Schmitt (Ed.), *Compendium linguarum Iranicarum* (pp. 350-362). Wiesbaden: Reichert.
- Emadi, N. (2005). *Korosh dialect*. Shiraz: Avand Andishe [In Persian].

- Gilbertson, G. W., & Haddiānī, G. K. (1923). *The Balochi language: A grammar and manual*. Hertford: Stephen Austin and Sons, Ltd.
- Givón, T. (1979). *On understanding grammar*. New York: Academic Press.
- Heine, B. (2003). Grammaticalization. In B. Joseph & R. Janda (Eds.), *The handbook of historical linguistics* (pp. 575-601). Oxford: Blakwell.
- Hessampour, S., & Jabbareh, A. (2011). *Grammar and lexicon of Kohmareh Sorkhee*. Shiraz: Fars-Shenasi Foundation [In Persian].
- Jahani, C., & Korn, A. (2009). Balochi. In G. Windfuhr (Ed.), *The Iranian languages* (pp. 634-692). London: Routledge.
- Lecoq, P. (1989). Le dialectes du Centre de l'Iran. In R. Schmitt (Ed.), *Compendium linguarum Iranicarum* (pp. 313-326). Wiesbaden: Reichert.
- Lehmann, C. (1995). *Thoughts on grammaticalization*. München: Lincom Europa.
- MacKenzie, D. N. (1961). *Kurdish dialect studies I*. London: Oxford University Press.
- Madadi, Z. (1996). *A dictionary of Bakhtiari*. Ahvaz: Ayat [In Persian].
- Moqaddam, M. (1939). *The dialects of Vafs, Ashtian and Tafresh*. Tehran: Anjoman-e Iranvij [In Persian].
- Najibi Fini, B. (2012). *A study on Fini Dialect*. Tehran: Iranian Academy of Persian Language and Literature [In Persian].
- Nourzaei, M., Jahani, C., & Anonby, E. (2016). KOROSH i. Linguistic Overview of Koroshi. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopedia Iranica*. Retrieved from <https://www.iranicaonline.org>
- Paul, L. (2008). Kurdish languages. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopedia Iranica*. Retrieved from <https://iranicaonline.org>
- Payne, J. (1989). Pāmīr Languages. In R. Schmitt (Ed.), *Compendium linguarum Iranicarum* (pp. 417-444). Wiesbaden: Reichert.
- Payne, J. (1998). Ergative construction. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopedia Iranica*, (Vol. 8, pp. 555-558).
- Ranjbar, V. (2015). *Grammar of Kurdish, Kermanshahi dialect*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Shaw, R. (1876). *Ghalachah languages (Wakhi and Sarikoli)*. Calcutta: Baptist Mission Press.
- Taheri, E. (2010). *Baxtiari dialect of Kuhrang*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Taheri, E. (2016). *Lori dialect of Boirahmad*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Taheri, E. (In Press). Azarani, a new found central Iranian dialect. *Iran and the Caucasus*. Leiden: Brill academic Publisher.
- Traugott, E. C. . (2010). Grammaticalization, In S. Luraghi & V. Bubenik (Ed.), *Continuum Companion to Historical Linguistics* (pp. 271-285). London: Continuum.
- Windfuhr, G. (1991). Central dialects. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopedia Iranica*. (Vol. 7, pp. 242-252).

Grammaticalization of Plural Suffix *-gal* in Iranian Languages

Esfandiar Taheri¹

Received: 12/03/2020

Accepted: 22/06/2020

Article Type: Research

Abstract

In Persian and most of New Western Iranian languages also known as Iranian dialects, plurality is marked by *-ān* inherited from Western Middle Iranian plural marker. This marker derives from the genitive plural ending *-ānām*, or by *-ā* from Middle Persian *-thā*, originally an abstract marker, developed as a plural marker in inanimate words. In some other languages like Talyshi, Semnani, Balochi, and Zazaki which have preserved at least a two-case system, the plural is marked by case ending which is used to distinguish not only cases but also number. There are six groups of Iranian languages that show an innovative form of the plural suffix *-gal* taken from a collective suffix. The suffix has been formed as a result of grammaticalization of a collective noun *gal* “group, bound”. The purpose of the present paper is to demonstrate how the *-gal* or its allomorphs has been formed by grammaticalization of *gal* “group, band”.

Traditionally grammaticalization refers to the increase of the range of a morpheme advancing from a lexical to a grammatical or from a less grammatical to a more grammatical status, for example, from a derivative formant to an inflectional one. But in its broadest sense, it refers to the process by which grammar is created. In other words, it offers an explanatory account of how and why grammatical categories arise and develop. Grammaticalization involves four interrelated mechanisms: 1. semantic reduction which means loss or reduction in content meaning; 2. context generalization, e.g. increase of use in new contexts; 3. decategorialization: loss in morphosyntactic properties characteristic of the source forms, including the loss of independent word status; 4. erosion or phonetic reduction, that is, reduction in phonetic substance. Each of these mechanisms is concerned with a different aspect of language structure or language use, respectively: (1) relates to semantics, (2) to pragmatics, (3) to morphosyntax, and (4) to phonetics. Each of these mechanisms gives rise to a development which can be described in the form of a three-stage model as follows: first stage: there is a linguistic expression that is recruited for grammaticalization; second stage: this expression acquires a second use pattern, but there is ambiguity between the former

¹ Assistant professor of Ancient Iranian Languages, University of Isfahan; e.taheri@fgn.ui.ac.ir

pattern and the new one; third stage: finally, the former pattern is lost, and is replaced by the new pattern.

After an introduction on grammaticalization, and its special use in development of plural markers derived from collective nouns, the morphological and functional features of *-gal* is examined in six groups of New Western Iranian languages, including Bakhtiari, Boirahmadi, Ashtiani, Azarani, Eastern Balochi, and Southern Kurdish that utilize the suffix *-gal* as their plural marker. Considering that there is no historical evidence of this suffix use and by comparative analysis of morphological and functional features of the suffix and its allomorphs in the given languages, the stages of historical development in the grammaticalization of the suffix is recovered. Then the semantic, phonetic, pragmatic, and morphosyntactic mechanisms related to the grammaticalization is also examined.

The suffix *-gal* and its allomorphs are found in a number of Iranian languages. In Baxtiari, a variety of Lori, *-gal/-yal* is used for animate plural nouns, such as *dorgal* “daughters”, *piyâyal* “men”; beside the former plural marker *-ōw*: *behîgōw* “brides”; while for inanimate nouns in this variety the plural marker is *-ā*: *hîvehâ* “firewoods”. In Boirahmadi, another Lori variety, the plural marker has two allomorphs *-al* and *-yal* which are the only plural markers used for all nouns, for instance, *piyâyal* “men”, *dâral* “trees”. Next, Azarani, a central Iranian language, uses *-gal* for nouns ending in a vowel: *pîra-gal* “boys”, while the nouns ending in a consonant is marked by *-ûn*: *varg-ûn* “wolves”. In Ashtiani, Amora’i and Naya’i *-gal* is a general marker for plural nouns which may be combined with the plural ending *-ân* in oblique plural case: *jârgal* or *jârgalân* “children”. Still more, in Eastern Balochi *gal* is not a suffix, but it is a noun used as a morpheme of a collective meaning in combination with the noun; the compound noun is inflected in singular: *zah.galâ* “kids” (OBL.SG). Finally, in Southern Kurdish, we find different varieties of the suffix as *-gal*, *-al* and *-ayl* which are the general plural markers, for example, in Kermanshahi: the word *ženayl* which means “women”.

Since no evidence of historical background for the suffix *-gal* in Iranian languages is found, to show the historical development of this suffix, we should compare the languages to cover the historical stages of its grammaticalization as much as possible. Comparative analysis of the languages demonstrates that Eastern Balochi shows the first cycle in the process, where *gal* “a number” is not used as a collective or plural suffix, but as a postnominal noun of a collective meaning in combination with the noun. In Ashtiani *-gal* is used as a plural marker but the oblique plural ending is also used after *-gal*. The next stage of grammaticalization is found in Baxtiari and Azarani, where the collective changes to plural, and *-gal* is used as plural suffix, but with degrees of optionality. The last stage is found in Boirahmadi, Southern Kurdish, Amora’i and Naya’i in which *-gal* turns into a new grammatical category, where this suffix is obligatory for all plural nouns and has developed to some allomorphs.

Keywords: Grammaticalization, Plural suffix, Iranian languages, Iranian dialects